

استراتژی و برنامه آینده جمهوریخواهان
سکولار عبارت است از:
۱. ایجاد جنبش نظری بدون رعایت
خطوط قرمز
۲. همراه کردن جنبش دانشجویی با خود
۳. تعمیم اجتماعی از طریق تغییر
مرجعیت اجتماعی روحانیان



پس از انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی در اوگ اسفند ۸۲ و پیروزی قاطع اصول‌گرایان و شکست گروه‌های موسوم به اصلاح طلب و برهم ریختن برخی از ائتلافات گذشته، این سؤال در افکار عمومی شکل گرفت که استراتژی و برنامه هریک از گروه‌های سیاسی اصلاح طلب برای آینده چیست؟
در پاسخ به سؤال فوق می‌باید مجموعه مبانی اعتقادی، اهداف، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌ها، مشکلات و مواضع هر یک از جریان‌های فعال سیاسی این طیف را از زبان خود آنان ملاحظه کنیم.

به طور کلی احزاب و گروه‌های سیاسی اصلاح طلب به چند دسته عمده تقسیم می‌شوند.
۱. سکولارهای سنتی و افراد استحاله یافته^(۱)
این جریان در عرصه سیاست به دنبال نوعی جمهوری خواهی سکولار با آمیخته‌ای از هویت ملی (ایرانی) بوده و می‌باشد، لذا غیر از برنامه‌ریزی برای زندگی مادی خود و دیگران هدفی در نظر نمی‌گیرد. به عبارت دیگر در عرصه سیاست و اجتماع به زندگی معنوی نمی‌انگیزد و بین آسمان و زمین جدایی انداخته، خود را نیازمند برنامه‌ای برای وحدت بین آن دو نمی‌بیند. این جریان در تحلیل وضع موجود بر این باور است که جامعه اسلامی ایران به دلیل مواجه بودن با مشکلات عدیده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی به طور طبیعی قبل از خرداد ۷۶ به سمت توند یافتن جمهوری سکولار در حال حرکت بود. به همین دلیل در خرداد ۷۶ جو کاذبی به وجود آمد که بسیاری از احزاب را به انتخاب ادبیات و شعارهایی کشاند که با مبانی جمهوری سکولار هماهنگی داشت. این جو کاذب، نیروهای اصیل خواهان جمهوری سکولار را دچار ذوق زدگی کرد. بدین ترتیب، آنها برای از دست ندادن فرصت، به اعتراف خودشان، به این فکر افتادند که به سزارین این مولود قدام کنند، که البته می‌توانست به طور طبیعی در آینده به دنیا بیاید.

تئورسین‌های این جریان می‌گویند سزارین کردن این مولود آن هم به کمک همراهان نالایق سه ضعف جدی را باعث گردید که موجب شد نتواند به حیات خود ادامه دهد. آن سه ضعف جدی عبارت بودند از:

۱. این مولود، از نظر تئوریک مجهز و به روز نبود، بیش تر در بند وعظ و نصیحت و شعارهای کلی گرفتار آمد و به دلیل اتحاد کاذب بین زیرمجموعه‌های خود نتوانست شعارها و مواضعش را از جهت منطقی تا آخر ببیماید و در نهایت، هدف جمهوری خواهی سکولار، توسط برخی از همراهان نصف و نیمه، به شعار کلی: «دین و آزادی با هم سازگار هستند» تبدیل شد که به نوعی رویکرد تساهلی در جامعه انجامید. این فقط یک گام کوچک بود، چه بسا می‌بایست عمیق تر و رادیکال تر می‌شدیم و چالش‌های بیش تری را در حوزه فکری در مقابل با رقیب (فرهنگ دینی) به وجود می‌آوردیم.

۲. این مولود سزارین شده برخلاف مبانی نظری و شعارهایی که از سوی او در جامعه مطرح می‌شد، به لحاظ مدیریتی و رفتار اجتماعی بسیار ضعیف عمل می‌کرد. به این معنا که اقدامات جریان مذکور، در سطح بنیان گذاران و گردانندگان، «مدنی» نبود؛ بلکه هر یک از گروه‌ها، گروه‌های دیگر اصلاح طلب، نوده مردم و حتی مطالبات آنان را برای رسیدن به مقصود خود می‌دانست و از سوی دیگر همراهان نصف و نیمه نیز به رغم همراهی با شعارهای مدنی، هرگز حاضر به دفاع از رادیکال‌های این جریان نبودند و چه بسا از ترس مقابله با فرهنگ دینی مردم و از دست دادن پایگاه اجتماعی خود، به انتقاد از برخی مواضع

برنامه آینده اصلاح طلبان

سید عبدالمجید اشکوری

عناصر رادیکال و محکوم کردن آنان می برداختند و این یعنی زیر سؤال رفتن مبانی جمهوری خواهی سکولار توسط احزاب و افراد خودی. ۳. سومین ضعف جدی این مولود سزاین شده، فقدان اراده سیاسی لازم در همراهان بود. در واقع خاستگاه اجتماعی برخی از گردانندگان نیروهای اصلاح طلب - نظیر مجمع روحانیون مبارز - به گونه‌ای نبود که بتواند تبعات این هدف (جمهوری خواهی سکولار) را بپذیرد.

نهایت اینکه گردانندگان جریان سکولار سنتی و افراد استحاله یافته، مهم ترین علت شکست خود را همراهی با یازان ناپایدار و عدم پایبندی به مبانی نظری جمهوری سکولار می دانند؛ از این رو بر این باورند که در ادامه راه باید بار دیگر به دنبال تولد طبیعی این مولود باشند و از ظرفیت و امکانات خود در این جهت استفاده نمایند. آنها در ادامه تحلیل شان از وضعیت موجود می گویند: امروز جنبش دانشجویی به سمت سکولار شدن پیش می رود؛ لذا می باید در اولین گام در همراهی با این روند، کلیت اندیشه سیاسی شیعی به گونه‌ای فعال مورد سؤال قرار گیرد؛ بدون رعایت هیچ خط قرمز. در مرحله بعد با استفاده از این امکان یعنی وجود فارغ التحصیلان و دانشجویان سکولار، مرجع اجتماعی را در هر روستا و شهری از دست روحانیان خارج کرده، به گونه سازمان دهی شده در اختیار یک نویسنده، فارغ التحصیل، روشنفکر یا دانشجوی سکولار اندیش قرار دهیم.

در این باره یکی از چهره‌های ملی مذهبی با ذوق زدگی می گوید: «اوایل انقلاب شما به هر روستا و یا شهرستان می رفتید، مرجع اجتماعی معمولاً یک طلبه بود؛ ولی امروزه در همین تقاضا، مرجع اجتماعی، یک دانشجو، نویسنده و یا روشنفکر است و این تحول بسیار مهمی است.» (۲)

جریان مذکور بر این اعتقاد است که: «مطالبات قشرهای گوناگون همانند معلمان، کارگران، کارمندان و جوانان با در نظر گرفتن پاسخگویی به آنها توسط نظام جمهوری اسلامی، امکان دیگری است که به همراه فعال سازی جنبش دانشجویی می تواند مورد استفاده سکولار اندیشان قرار گیرد.

امکان دیگری که این جریان در رسیدن به هدف به آن چشم دارد، استفاده از اهرم تهدیدها و فشارهای خارجی و سامان دادن طرح تقاضاهای مختلف از نهادهای بین المللی و توسل به آنها برای احقاق حقوق ادعایی است. در همین راستا استفاده از ظرفیت رسانه های بیگانه، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می دهد.

این جریان معتقد است که افزون بر گام های فوق برای افزایش قدرت خویش، همچون گذشته همگام با سیاست های استکبار جهانی در وحدت بخشی به گروه های مخالف داخلی و خارجی، باید با بسیج افراد مخالف و معاند برای آمدن به صحنه از ظرفیت و امکانات همه آنان استفاده نماید.

نهایت اینکه استراتژی و برنامه آینده گروه های سکولار و استحاله یافتگان عبارت است از:

۱. ایجاد جنبش نظری بدون رعایت خطوط قرمز به دو صورت آشکار در عرصه نشریات و پنهان در لایه های مختلف اجتماع، به خصوص در دانشگاه ها ۲. همراه کردن جنبش دانشجویی با خود ۳. تعمیم اجتماعی از طریق تغییر مرجعیت اجتماعی روحانیان و انتقال سازمان یافته آن به طرفداران جمهوری سکولار.

در این جا شایسته است به اختصار به برخی از مشکلات موجود بر سر راه این جریان نیز اشاره کنیم؛ اگر چه بسیار تلاش می کنند که در حال حاضر از مطرح شدن مشکلاتشان در سطح جامعه بپرهیزند. به عبارت دیگر این جریان به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به پرسش ها و مشکلات خود در حال و آینده علاقه مند است که بیش تر پرسشگر باشد تا پاسخگو.

برخی از مهم ترین چالش ها و پرسش های پیش روی این جریان عبارت است از:

الف: نداشتن ظرفیت قانونی برای فعالیت های حزبی و تشکیلاتی. اکنون در سطح مراکز علمی از برخی رانت های مدیریتی سود می جویند؛ اما در نهایت عدم این ظرفیت قانونی، آنان را دچار مشکل می کند.

ب: وجود رقیب بسیار قدرتمند در سطح مراکز علمی و جامعه که مبانی اعتقادی و نظری این جریان را مورد نقد و پرسش قرار می دهد؛ رقیبی که هم به لحاظ نظری دارای مبانی عقلانی قوی است و هم در

نقد مبانی جریان مذکور طی این چند سال اخیر خود را بسیار توانمند نشان داده است.

ج: سیاسی بازی، مخالفت با فرهنگ عمومی تا حد اهانت به مقدسات مردم در گذشته و نگرش ابزاری به توده های مختلف اجتماع به خصوص جنبش دانشجویی باعث از دست دادن پایگاه این جریان در اجتماع و طیف بسیار گسترده ای از دانشجویان شده است که بازسازی آن بسیار مشکل می نماید.

د: شیوع تفکر اسلامی شیعی و مبانی آن در ذهن تمامی لایه های اجتماعی مردم، پرسش های بسیار عمیقی را در مقابل مبانی نظری این جریان قرار داده است که به نظر می رسد به هیچ صورت، توان پاسخگویی به آنها را ندارد؛ به همین دلیل همان گونه که در سطور پیشین به آن اشاره شد. این جریان بیش تر به پرسشگری علاقه مند است تا مورد پرسش واقع شدن. برخی از این سؤالات عبارتند از:

الف. آیا مبانی اندیشه ای جمهوری خواهی سکولار، توانایی آفرینش سعادت و آرامش برای تمام افراد بشری در دنیا و آخرت را دارد؟

ب. چرایی رخت بر بستن عشق های سازنده بر اساس مبانی نظری جمهوری خواهی سکولار؟

ج. چرایی عدم شناسایی خود، و از خود بیگانگی انسان ها بر اساس مبانی نظری این جریان؟

د. آیا جمهوری خواهی سکولار، نوعی فلسفه باقی در توجه مفاسد انسانی نیست؟

ه. آیا مبانی جمهوری خواهی سکولار، مبلغ فرهنگ خود را هدف دیدن و دیگران را وسیله تلقی کردن نمی باشد؟

و. آیا مبانی جمهوری خواهی سکولار، موجب رقابت و تضاد آدمی با خویش نمی شود؟

ز. آیا مبانی جمهوری خواهی سکولار، موجب گرایش به پوچ گرایی نمی شود؟

ح. آیا مبانی جمهوری خواهی سکولار، مبلغ فرهنگ «روابط انسانی بر اساس سودجویی» نیست؟

ط. آیا مبانی جمهوری خواهی سکولار، منبع فرهنگ «الحق لمن غلب» دوران جاهلیت (حق با آن کسی است که به هر وسیله ممکن بر دیگران غلبه پیدا کند) نیست؟

ی. آیا مبانی نظری جمهوری خواهی سکولار، باعث ویران شدن محیط زیست و محیط معنوی نگردیده است؟

ک. آیا مبانی نظری جمهوری خواهی سکولار باعث به وجود آمدن نگرانی از آینده و بی اطمینانی انسان نگردیده است؟

و بسیاری از سؤالات دیگر.

گروه های دوم خردادی معطوف به قدرت می خواهند مطالبات غیر دینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند.

گروه های دوم خردادی معطوف به قدرت می خواهند مطالبات غیر دینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند.

گروه های دوم خردادی معطوف به قدرت می خواهند مطالبات غیر دینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند.

گروه های دوم خردادی معطوف به قدرت می خواهند مطالبات غیر دینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند.

گروه های دوم خردادی معطوف به قدرت می خواهند مطالبات غیر دینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند.

گروه های دوم خردادی معطوف به قدرت می خواهند مطالبات غیر دینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند.

گروه های دوم خردادی معطوف به قدرت می خواهند مطالبات غیر دینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند.

گروه های دوم خردادی معطوف به قدرت می خواهند مطالبات غیر دینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند.

گروه های دوم خردادی معطوف به قدرت می خواهند مطالبات غیر دینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند.

گروه های دوم خردادی معطوف به قدرت می خواهند مطالبات غیر دینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند.

گروه های دوم خردادی معطوف به قدرت می خواهند مطالبات غیر دینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند.

مهم ترین خصوصیت گروه های داخل این جریان داشتن زندگی سیاسی و شخصیت های سیاسی و پیچیده است. سیاست زدگی این گروه ها باعث گردیده که نتوان هیچ نقطه ثابتی را به جهت نظری و تئوریک طی سالیان مختلف به آنان نسبت داد؛ چرا که یک روز اقتصاد دولتی را تئوریزه می کنند، روز دیگر مدافع نظام سرمایه داری است، زمانی فقرا را مخاطب اصلی خویش قرار می دهد و چندی بعد برای جذب رأی به طبقه بالای متوسط شمال شهر چشم دارد. زمانی بر مرز بندی خود با برخی جریانات دگراندیش پافشاری می کند و در مقضی دیگر با همان گروه ها اعلامیه مشترک می دهد. در اوضاع فعلی نیز رویکرد دو عصری مستقلانه ای به جهان دارد؛ به این معنا که این جریان در تئوری های خود به هر یک از دنیا و آخرت به گونه ای مستقل نظر می کند. گاهی به میخ می زند و گاه به تخته؛ گاهی از آزادی و جامعه مدنی سخن می زند و جدیداً از جنبش عدالت خواهانه؛ این همه نیست مگر به دلیل اینکه نفس تکیه زدن بر ازیکه قدرت برای آنها مطلوب است.

مبانی فکری این جریان همانند شخصی است که بر اساسی رم کرده سوار شده باشد؛ در حالی که به فکر آرام کردن اسب نباشد؛ برای او مهم همین سواری کردن است، حال اسب هر کجا که می خواهد برود؛ این جریان مهم ترین امکان خود برای فعالیت آینده را استمرار حضور در قوه مجریه و نیز داشتن ظرفیت قانونی برای احزاب زیر

جریان جمهوری خواه
سکولار از آنجا که
توان پاسخ به نقدهای
مبانی نظری اش را
ندارد بیش تر به
پرسشگری علاقمند
است تا پاسخگویی

به طور کلی تمام اعتبار اجتماعی و سیاسی اصولگرایان دوم خردادی، به علت وابستگی آنان به پایگاه دینی و مبانی فکری حکومت بر اساس ولایت است و اگر قرار باشد از این پایگاه خارج شوند، به یقین تمام اعتبار اجتماعی و سیاسی خود را از دست خواهند داد. با توجه به همین جایگاه است که بسیاری از بزرگان این جریان در مواضع خود طی سال‌های اخیر با هر گونه طرح رادیکال طیف اصلاحات تقریباً به مخالفت برخاسته و معتقدند که در وضع فعلی، یگانه راه باقی ماندن اصلاحات، مشارکت در فعالیت‌های سیاسی است. همچون انتخابات. و تن دادن به اصلاحات مسالمت‌آمیز در چارچوب قانون اساسی و مبانی دینی می‌باشد.

همچنین اذعان دارند که طی سال‌های اخیر به علت بدعمل کردن، اعتماد مردمی را از دست داده‌اند که می‌باید با کار تشکیلاتی منسجم، فاصله ایجاد شده بین خود و مردم را از میان بردارند. برخی اظهار نظرهای حاکی از آن است که مجمع روحانیون مبارز برای انسجام کار تشکیلاتی اش در صدد ایجاد جبهه جدید اصلاحات با محوریت خود می‌باشد؛ چرا که مجمع تشکلی روحانی است و می‌تواند در جایگاه پیر و استاد اصلاح طلبان که همه خود را به اطاعتش ملزم بدانند، نقش ایفا نماید؛ به خصوص در زمان انتخابات ریاست جمهوری، شوراهای شهر، و مجلس شورای اسلامی در آینده.

با در نظر گرفتن مراتب فوق، این جریان معتقد است که نباید اجازه داد جناح راست، که تحت عنوان آبادگران پای به میدان گذاشته، در انتخابات بعدی بی‌رقیب بماند. آنان دلیل این بی‌رقیبی در گذشته (انتخابات اول اسفند) را انحصارطلبی برخی گروه‌های اصلاح طلب می‌دانند که اگر چنین نبود، عرصه سیاسی کشور حتی در انتخابات هفتمین دوره مجلس، محلی برای یک‌تازی آبادگران نمی‌گردید. اینان معتقدند که یک رقیب قدرتمند اصلاح طلب می‌توانست و می‌تواند هرگونه بازسازی جناح راست را با چالش جدی مواجه کند؛ چرا که از یک طرف جناح رقیب در جریان بازسازی خود مجبور شده است به سمت افراد مستقل با سلیقه‌های مختلف ولی با مبانی فکری واحد حرکت کند، و این سلیقه‌های مختلف پتانسیلی است برای به وجود آمدن اختلاف (چنان‌که نشریات اصلاح طلب طی روزهای اخیر با توسل به همین پتانسیل، سعی خود را به ایجاد شکاف بین نیروهای اصول‌گرا (راست) معطوف کرده‌اند) و از سوی دیگر اگر چه اصلاح طلبان در شهرهای بزرگ محبوبیت و اعتماد گذشته خود را در بین مردم از دست داده‌اند؛ در شهرستان‌ها دلیل از دست دادن کرسی‌های مجلس، رقابت نامزدهای گروه‌های مختلف اصلاح طلب بود که به پراکندگی آراء آنان منجر شد. لذا تشکیل یک جبهه واحد اما گسترده اصلاح طلب به رهبری مجمع در عرصه انتخابات بعدی می‌تواند به بازسازی ضیف اصلاح طلب، به عنوان رقیب جدی و قدرتمند برای جناح اصول‌گرا، کمک نماید.

ناگفته نماند که اصلاح طلبان معتقدند که مجمع با به کارگیری ترفند جناح راست یعنی آوردن چهره‌های جدید با عناوین جدید در عرصه انتخابات، و با تقویت کار تشکیلاتی در حوزه‌های علمیه و پرورش نیروهای نخبه وابسته به تشکیلات، طی برنامه‌های کوتاه مدت و درازمدت، و استفاده از سابقه سیاسی و ظرفیت قانونی خود این پتانسیل را داراست که در دوره‌های گوناگون انتخابات مجلس خبرگان به طور مؤثر وارد عمل شود؛ لذا هنوز دیگر جریانات طیف اصلاح طلب، به مجمع به عنوان ابزار قدرتمندی برای حضور و نفوذ بی‌سر و صدا در گردونه قدرت می‌نگرند.

در شماره آتی نشریه به بررسی استراتژی‌ها، برنامه‌ها و چالش‌های پیش روی جریان سیاسی اصول‌گرا پس از انتخابات اول اسفند ۸۲ خواهیم پرداخت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مطالب این بخش برگرفته از منابع ذیل می‌باشد:
- روزنامه شرق، ۱۷ فروردین ۸۳، خبرگزاری ایسنا، مصاحبه با عیسی سحرخیز ۲۴ اردیبهشت ۸۳، ایسنا، حبیب‌الله پیمان، فریبرز رئیس‌دانا، داوود هرمیداس بایوند، مجله نامه، شماره ۲۹، نشریه چشم‌انداز شماره ۱۶، سایت اتحادیه جمهوری خواهان ایران، علیرضا علوی تبار، سایت اصلاحات و ...
۲. روزنامه شرق، ۱۷ فروردین ۸۳.
۳. مطالب این بخش برگرفته از منابع ذیل می‌باشد:
- روزنامه شرق، ۲ اردیبهشت ۸۳، سایت جبهه مشارکت، خبرگزاری ایسنا، محمدرضا خاتمی، ۱۸ اردیبهشت ۸۳، بیانیه خاتمان تهرانی، ایسنا تحلیل حزب مشارکت از انتخابات اول اسفند، اطلاعیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در خصوص انتخابات مجلس هفتم، ایسنا، مصاحبه آرمین ۱۰ اردیبهشت ۸۳، ایسنا، محمد سلامتی ۱۱ اردیبهشت ۸۳، ایسنا، مصاحبه آرمین ۵ خرداد ۸۳.
۴. مطالب این بخش برگرفته از منابع ذیل می‌باشد:
- کیهان، ۲۳ اردیبهشت ۸۳، رسو منتهج‌نیا، جام جم، ۱۱ خرداد ۸۳، خبرگزاری ایرنا، ۴ خرداد ۸۳ و ...

پوشش خود می‌داند؛ لذا می‌کوشد که این دو کرسی را برای خود حفظ کند و صد البته در چهره نمایندگی از مردم!

این عده معتقدند، که طی چند سال گذشته در انتخاب زبان غیردینی و فراتر از این براهه رفته‌اند و برای جبران آن می‌باید زبان دوگانه‌ای را انتخاب کنند؛ به این معنا که برای جذب هر طیفی از جامعه با زبان خود آنان سخن بگویند، و به عبارت دیگر، مطالبات غیردینی و فراتر از این را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند. لذا در استعفا‌نامه‌های خود، ضمن اعلام خروج از حاکمیت چنین وانمود می‌کنند که مشکل آنها با مبانی نظری جمهوری اسلامی، راه‌آما و اصل مترقی ولایت فقیه نیست، بلکه مشکلشان اولاً با کاستی‌هایی در قانون اساسی است که در زمان مناسب اصلاح شدنی است، اما همین قانون اساسی می‌تواند چارچوب قابل قبولی برای تداوم فعالیت اصلاحات باشد و ثانیاً مشکلشان با شخص ولی فقیه و

نهادهای مربوطه به اوست که از آن به اقتدارگرایان! تعبیر می‌کنند. به عبارت واضح‌تر بین این جریان و جریان اول نوعی تقسیم کار برای آینده صورت گرفته است؛ جمهوری خواهان سکولار مبانی نظری نظام را مورد تهاجم نظری و تئوریک قرار می‌دهند، و احزاب دوم خردادی معطوف به قدرت، طی یک فرایند عملیات روانی با استفاده از نفوذ خود در ساختار قدرت (قوه مجریه) و ظرفیت قانونی (تشکیل دفتر حزبی)، شخص ولی فقیه و نهادهای وابسته به او را با ادبیات قانونی و دینی و البته تحت عنوان نهضت عدالت خواهی!، مورد تهاجم قرار می‌دهند و انتظار دارند که نتیجه آن به اصطلاح و اعتراف خودشان، رسیدن به جمهوری دموکراتیک باشد.

ناگفته نماند این جریان با پوشش خروج از حاکمیت، از پاسخ‌گویی به بسیاری از مشکلات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... بر سر راه نظام اسلامی که خود مسبب آن بوده است، شانه خالی خواهد کرد و به اعتراف متولیان خود، در انتظار برگشت به عرصه قدرت در ۴ و یا ۸ سال آینده خواهد نشست و در این مدت، با وجود نفوذ و حضور ساکت در مراکز قدرت (قوة مجریه)، جریان اصولگرا را در موضع مدافع مطلق وضع موجود و گذشته، قرار خواهد داد. از آنجا که برخی از گروه‌های این جریان دارای فعالیت تشکیلاتی، و به عبارت بهتر؛ الگوی فعالیت تشکیلاتی هستند و با توجه به بافت جمعیتی کشورمان، آنها جذب و به صحنه کشاندن سازمان یافته جوانان، به ویژه دانش‌آموزان رادر دستور کار خود قرار داده‌اند.

۳. گروه‌های اصولگرای اصلاح طلب به رهبری مجمع روحانیون مبارز و ... این گروه از اصلاح طلبان، به دلیل خاستگاه سیاسی و اجتماعی، گذشته سیاسی، و مبانی اعتقادی بسیاری از شخصیت‌های برجسته سیاسی‌شان همچون حجت الاسلام کروی و ... به هیچ صورت توانایی تنفس در فضای سیاسی غیر دینی را ندارند. اگر چه طی سالیان اخیر به دلیل نگاه ابزاری داشتن به دیگر گروه‌های اصلاح طلب که در سطور پیشین از آنها نام بردیم و برای اثبات همراه بودن با آنان، به دست برداشتن از برخی اصول خود تظاهر کرده‌اند، به خوبی می‌دانند که به‌سان شاخه‌ای پر درخت حکومت دینی هستند که در صورت همراهی با دیگر جریانات اصلاح طلبی و به فرض محال، موفقیت آن جریانات، به تبع قطع شدن درخت، خود نیز فضای حیاتی‌شان را به طور کامل از دست خواهند داد؛ از این رو این گروه‌ها هرگز نتوانسته‌اند با کلیت طیف اصلاحات، تا انتهای مسیر همراهی کنند.

گردانندگان جریان سکولار سنتی و افراد استحاله یافته مهم‌ترین علت شکست خود را همراهی با یاران ناپایدار و عدم پایبندی به مبانی نظری جمهوری سکولار می‌دانند.



جمهوری خواهان سکولار می‌گویند برای آینده می‌باید مرجع اجتماعی را در هر شهر و روستایی از دست روحانیان خارج کرده، به گونه‌ای سازمان دهی شده در اختیار یک سکولار اندیش قرار دهیم.